

# پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

ادیان، پشتیبانان

صمیمی ستمکاران،

دروغگویان و

دزدان اند

از دین های آسمانی

جز نابودی زمین

بهره‌ای به دست

نیامده است

شماره ۲۸ - سال پنجم - مرداد ۲۷۱۶ ایرانی

آگوست ۲۰۰۷ میلادی - ۱۳۸۶ عربی

آنها که در بیرون از کشورهای اسلامی درس قرآن میدهند، در حقیقت درس ترور، درس جنگ و درس کُشتار به جوانان می آموزند و افسوس که ملت ها و دولت های این کشورها در خواب غفلت بسر میبرند.

دکتر م. مهر آسا

## بررسی و تأملی در کتابهای موسوم به آسمانی!

مانده از شماره ی پیش

۳- اگر آن گونه که حضرت محمد ادعا کرده و مؤمنان پیگیری می کنند و باور دارند قرآن الهام شفاهی است که توسط فرشته ای به نام جبرئیل بر محمد نازل شده و حضرت آنها را به دیگران نقل کرده است، پس خود باری تعالی چرا بیش از ده ها بار اشاره می کند که ما این کتاب را بر شما نازل کردیم... و مرتب از کتابی نام می برد که چنین و چنان است و نام آن را نیز تعیین کرده و به اسم «قرآن» آن را معرفی می کند. بنا بر این، نخستین و بزرگترین ایراد قرآن، همین وحی و الهام و ارسال از سوی خداست که مطابق نوشته ی متن قرآن مطلقاً نمی تواند درست باشد. زیرا متجاوز از ده ها آیه در قرآن است که می گوید و اشاره می کند که قرآن کتاب است. ﷻ صفحه ی بعد

دکتر محمد عاصمی - آلمان

## خدا کجاست

خدا کجا بود؟... خدا کجا هست؟...

پس از هر حادثه ای، زلزله ی اقیانوس، انفجار برج های نیویورک، قتل عام کودکان در روسیه، این پرسش هزاران ساله پیش می آید که خدا کجا بود؟... کجا هست؟ و این معمای حل ناشدنی که از قدیم ترین دوران، برابر انسان ایستاده است که:

اگر خداوند نمی تواند جلوی این حوادث بنیان کن را بگیرد، پس قادر مطلق نیست و اگر نمی خواهد جلوی این حوادث را بگیرد، پس رحمان و بخشاینده نیست که او را به این صفات می ستایند...

مانده در صفحه ی ۲

هم میهنان گرامی یک وظیفه ملی و مهم را به همت و دستان شما می سپاریم. این مهم را بهر وسیله که می توانید به گوش خوانندگان ایرانی مانند خانم ها حمیرا - لیلا فروهر - شهره و آقایانی چون ستار - وفایی - احمد آزاد - شهرام صولتی - امید - فردمنش - بهرام فروهر و دیگران برسانید. از این خانم ها و آقایان می پرسیم، آیا شما براستی از زندگی و کارهای امام اول شیعیان، علی ابن ابیطالب خبر دارید که آوازه های در وصف او خوانده اید و در سر هر قبری که میرسید علی علی می کنید؟

آیا شما میدانید که این مرد دشمن سرسخت ایرانیان و نیاکان شما بوده و باعث ریختن چه خونهایی از مردم مظلوم ما گردیده است؟ آیا این ها را میدانید و هنوز علی علی می کنید و یا اینکه بدون مطالعه و بی خبر از حقایق تاریخی به این کار ضد ملی و ضد ایرانی مشغول هستید؟

مانده از صفحه‌ی اول

یعنی الله خود بارها گفته است: ما این کتاب را برای شما فرستادیم... و از هی کتاب معنا و مفهوم خاص خود را دارد و به معنای نوشته‌هایی معین و مجلد با صفحات و بخش بسندی های لازم است و دستکم معنای نوشته میدهد و نه پیام شفاهی!

اگر قرآن به صورت شفاهی نازل شده و در زمان خلفای راشدین به شکل مصحف درآمد است، و قبلاً تنها در حافظه‌ی قراء بوده است، پس و از هی کتاب را چرا خدا ده‌ها بار در این الهام شفاهی بر زمین فرستاده است؟ در دومین سوره قرآن می‌خوانیم:

«الم، ذالک الکتاب لاریب فیه هُذًاً للمتقین...» یعنی... این کتابی است که بدون شک در آن هدایت پرهیزکاران وجود دارد. همچنین به چند آیه‌ی دیگر که در آنها قرآن را کتاب ذکر می‌کند، اشاره می‌شود:

آیه ۸۹ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - و ۲۱۳ سوره بقره - آیه ۲ سوره فصلت - آیه ۲ و ۷ آل عمران - آیه ۱۱۳ نساء - آیه ۴۸ المائده - و آیه ۳۸ انعام می‌گوید: «همه‌ی موجودات روی زمین و همه‌ی پرندگان که با بال پرواز می‌کنند، جمعیت هائی هستند مانند شما. ما در این کتاب، از هیچ چیز چشم پوشی نکرده‌ایم»

یکی دیگر از دلایل وجود کتاب و تألیفش توسط پیامبر اسلام، آیه ۷ از سوره انعام است که می‌گوید: «اگر ما کتابی بر شما بفرستیم در کاغذی که آنرا با دست های خود لمس کنند، باز کافران گویند این کتاب نیست مگر سحری آشکار...» این آیه نشان میدهد که کتاب با کاغذ موجود است و حضرت چندین بار خواسته است آن را به منکران نشان دهد، اما ترس از پرسش مخاطبان که «پس موضوع وحی و الهام چه شده و چه می‌شود» او را بازداشته و این آیه را آورده است.

این مطالب و دلایل، از نکات مهم ایراد مخالفان بر وحی و کلام خدا بودن قرآن است.

در همین رابطه، پیامبر اسلام، برای اثبات کار خود و حقانیت کتابش، مرتب از تورات و انجیل نیز به نام کتابی که خدا بر موسی و عیسی فرستاده است یاد می‌کند. در آیه ۸۷ سوره بقره می‌گوید: «ما به موسی کتاب اهدا کردیم...» این در حالی است که قرآن، موسی را کلیم الله معرفی می‌کند و معتقد است که موسی با خدا به صورت شفاهی و مستقیم گفتگو داشته است. ضمناً، کتاب تورات قرن‌ها پس از موسی نوشته شده است؛ به طوری که یک بخش کامل آن مربوط به توصیف و تعریف از کورش هخامنشی است که ۵ قرن پس از ماجرای موسی می‌زیسته است. کتاب انجیل را نیز مدتها پس از مرگ عیسی نوشتند و محتوایش مجموعه‌ای است از سخنان و مواظلی که به عیسی نسبت داده‌اند!

از سوی دیگر، طبق نوشته‌ی سیره شناسان و تاریخ نویسان اسلام، همچنان که اشاره شد جبرئیل یا فرشته پیام آور، نخستین بار به غار حرا آمده و اولین سخنی که به محمد گفته، چنین است:

«اقرأ باسم ربک الذی خلق» یعنی «بخوان به نام خدائی که خلاق است»

دقت کنید، فرشته نگفته است: «بگو به نام خدائی که...» بلکه گفته بخوان و محمد پاسخ داده که من خواندن نمی‌دانم. مفهوم این کلام این است که فرشته کتابی، جزوه‌ای و یا صفحه‌ای مکتوب به حضرت نشان داده و امر کرده است: «بخوان...» و این ظهور ندای وجدان آگاه محمد است که می‌خواهد مؤلف باشد و کتاب بنویسد!

دقت و بررسی در این آیات و مفاهیم، نشان میدهد که پیامبر اسلام در مکه کتابی و مصحفی با محتوای خطابی و نصیحت، در متنی ادبی و مسجع تألیف کرده و برحسب الزام مطالب را به مردم خطاب می‌کرده است. در مدینه نیز با هدف حکومت کردن و بر حسب اتفاقاتی که پیش می‌آمد و یا پیش بینی می‌شد، و مطابق روند فرمانروایی، مطلبش را می‌نوشته و به کتاب می‌افزوده است؛ و سرانجام کتابی به نام قرآن تألیف و تصنیف کرده که خود در آیه‌های متعدد به آن کتاب اشاره دارد. البته همچنان که پیشتر اشاره شد، بخش‌هایی از قرآن که مربوط به دستورها و قوانین و آداب و رسوم اجتماعی است، نوشته‌ای معمولی بوده و فاقد فصاحت و بلاغت و خالی از حالت خطابی است.

ادامه در شماره آینده.

### خدا کجا بود؟... خدا کجا هست؟... مانده از صفحه‌ی اول

نمایندگان خود برگزیده‌ی او در روی زمین، می‌گویند: اگر در اعتقاداتتان تردید کنید و معتقد بی‌چون و چرا نباشید، این بلاها بر سر شما هم خواهد آمد...

اما نمی‌گویند چرا بر سر آنها آمده است که کودکانی بی‌گناه بوده‌اند و هنوز گناه را نمی‌شناخته‌اند... آنها فقط از خشم خداوندی بر نافرمانی‌ها سخن می‌گویند و بیهوده سخن بدین درازی!...

ولتر پرسیده بود که آیا خداوندی که خوبی‌ها را آفریده، زشتی‌ها را نیز آفریده است؟!...

از این به اصطلاح نمایندگان خدا پاسخ شنیده بود که:

«خداوند این مصائب را نیافریده بلکه این انسانها هستند که با حرص و آزشان موجب این حوادث می‌شوند...»

و گروهی از آنان می‌گویند:

- خداوند مانع این حوادث نمی‌شود، زیرا این اتفاقات سیر منطقی بی‌نظمی‌ها و آشفتگی‌هایی است که انسان در کار طبیعت صورت میدهد...

و عبید زاکائی بزرگوار ما گفته است:

خود گونی و خود خندی؟! بس مرد هنرمندی!...

● نخست. خدایی نیامد که پیامبری را به ما معرفی کند، بلکه

اول پیامبری آمد و خدایی را به ما معرفی کرد، چرا باید

سخنان بی‌مدرک و ادعاهای باور نکردنی و ثابت نشدنی

این مرد را باور کنیم. م - مهرآسا

## شرکای جرم - راز ماندگاری

فکر و ذکر ما پیش از هر چیز متوجه «تشر» است و شعریدن! و به‌عنوان شاعر نام آور شدن! بخش عمده‌ای از «فرهنگ» نوشته شده ایران به‌شکل شعر و نظم است و سخت در اسارت قواعد آن. زبان فارسی شکر تلقی گردد یا عسل، قابلیت جذب واژگان و اصطلاحات مربوط به علوم تجربی و مدرن را ندارد، از معادل سازی های خنک و بیمزه و اغلب مضحک نیز کاری در جهت آشنا ساختن فارسی زبانان با زبان علم و درک ظرائف آن ساخته نیست، آشنائی که نباشد، کنجکاو و جلب توجه هم در کار نیست. افراط در شعر و شاعری بهترین نشانه پوسیدگی فرهنگی است.

اگر شما در زمره کسانی هستید که با حکومت مسلط برزادگامان سر ناسازگاری دارید، لابد دستکم به دو سه نکته اساسی آگاهی.

۱- مشکل اساسی و قدیم جامعه ایران از دست رفتن هویت ملی ما می‌باشد و سلطه دین و آیینی کاملاً بیگانه با تحول و نوآوری و تحقیق و اکتشاف علمی. حکومت خرافاتیان - سنگساریان از شکم همین جامعه زبون زاییده شده است. مصیبت های مردم ایران تنها به سبب وجود حکومت اسلامی نیست. این حکومت گیاه مسمومی است که ریشه در برکه گندیده‌ای دارد. تا ریشه را قطع نکنی و برکه را نخشکانی به کمترین اندازه از سلامت روانی و بهزیستی دست نخواهی یافت.

۲- حاکمیت دارای یک ساختار آیینی است. یعنی همچون سایر دستگاههای عقیدتی که سنگ بنایشان را امری موهوم و نامدلل تشکیل میدهد، در ذاتش انحصار طلب، توتالیتر و فاشیست است. بهترین برهان بردستی این ادعا هم اینکه، جامعه را به دو گروه مؤمنان و کافران تقسیم می‌کند.

۳- سلطه رادیکالیسم عقیدتی - خرافی را تنها و تنها با تقویت «رادیکالیسم خرد» و منطق میتوان خنثی نمود. بسیار زمان می‌برد، اما یا می‌بایست تسلیم شد و یا خطر کرد. تسلیم شدگان به سلطه رادیکالیسم عقیدتی را در هر قشر و گروه اجتماعی میتوان یافت که عذرشان هرچه باشد، در نهایت شریک جرم حکومت به شمار می‌آیند. با ایجاد «بنیاد خرافه ستیزی» در ایالت کالیفرنیا توسط تنی چند از شرافتمندترین آدمیان با فرهنگ و فرهنگساز جامعه ما لنگان لنگان در شرف پرداختن به ریشه مصائب چهارده سده‌ای ایران است، کاری بزرگ و سیستماتیک که بهره‌اش را آیندگان خواهند برد.

فرهنگ واقعی ریشه در جهان بینی خرد ورزانه دارد، چنین فرهنگی به همان نسبت که اوهام و خرافات را از درونش به بیرون میریزد. جای آنها را می‌سپارد به دستاوردهای دانش و کشفیات روز افزون جوامعی

که خودشان را از تسلط دستگاههای عقیدتی رها ساخته‌اند. «ماتریالیسم» اگرچه در انتهایش «ایسم» دارد ولی یک مکتب نیست. مارکس میخواست آن را به یک دستگاه عقیدتی - ایمانی تبدیل نماید ولی شکست یارش شد.

ماتریالیسم پدر و مادر ندارد و همین دلیلی است بر شرافتش! برخلاف ادیان و مذاهب و ایدئولوژی های کهنه و نو که هر یک دارای معمار و عمله بناهای مشخصی بوده‌اند. یعنی پیروانشان را همچون گله های گوسفند به‌دنیال خود کشیده و می‌کشند. «ماده» نه مخترع دارد و نه مکتشف و از ازل بوده و تا به‌ابد هم خواهد بود.

دهریون نه معبد و بتخانه دارند و نه پیامبر و امام و نایب امام، همه‌ی آنچه که سبب برقراری تبعیض، ظلم، تحمیل و تحمیق و فساد به شمار می‌رود، و ویژه دستگاههای عقیدتی است جایی نزد دهریون ندارد.

دهریون ماده را اساس هستی می‌دانند و جان جانداران و جمود ظاهری جامدات را محترم می‌شمارند. «یا روسری یا توسری» از هر نوع شیوه ایست ویژه مومنان.

از عمر تمدن بشری بیش از دوازده هزار سال نمی‌گذرد. هنوز در آغاز راه هستیم. دوران دین و مذهب نیز سر خواهد آمد. جوامعی که این را درک کرده باشند دارای آینده خواهند بود. برجاماندگان درجا می‌زنند، پسروی می‌کنند و کم‌کم ناپدید می‌گردند. همه‌ی تمدن های برباد رفته قربانی بلایای طبیعی همچون آتشفشان و زلزله و برخورد سنگ های سرگردان فضایی و همه گیری های کشنده نشده‌اند. عدم پیشرفت فرهنگی و فکری از هر بلایی مهلک تر است، ما گرفتار چنین اوضاعی هستیم. سازندگان آینده های بهتر کسانی‌اند که پی برده باشند آنچه که دیروز و امروز شان را بهبود بخشیده به کار فردایشان نیز نمی‌آید. این کمشماران نامیرا آینده را در امروز می‌زیند و امروزشان را در آینده، آرزوی پر شمار شدن سازندگان فردای بهتر از امروز و دیروز، یک آرزوی خام نیست، به همت کمشماران فعلی بستگی دارد. انسان فراهوشمند (هوموساپینس) میتواند و می‌بایست بتواند بر زمان غلبه کند تا بماند.

● مذهبی که پایه آن جنگ نباشد مذهب نیست.  
برای این است که پیامبری می‌آید تا شمشیر بکشد  
و بکشد.  
امام خمینی

دکتر مهر آسا

## ما عرب نیستیم و اسلام جزو هویت ما نیست!

برشمرده و کتابهایشان را نقد کرده‌ایم. در ضمن میدانیم که عیسویت دنباله‌ی یهودیت است و اسلام نیز از همان دو آئین سرچشمه گرفته و مطابق فرهنگ اعراب اندکی خود را مشاطه کرده است که ربطی به ما ندارد. پس ما باید بیشتر به درد خویش برسیم تا مشکل دیگران.

ضمناً در میان یهودیان و مسیحیان، افراد آگاه و روشنفکر فراوانند؛ و آنها هستند که باید به اهمیت مسئولیت خویش واقف باشند؛ و در این زمینه با کشیشان و رباهای زلف بافته که در کوچه و خیابان ویلاتند درافتند. قرنه‌است دموکراسی و آزادی به آنان این اجازه را داده است تا دین را نیز همانند دیگر موضوع های زندگی نقد و حتا مسخره کنند. در این رابطه تا آنجا پیشرفته‌اند که فیلم سینمایی در نقد و تمسخر دین هم ساخته و به دید هزاران میلیون آدم رسانده‌اند. این تنها مسلمانان هستند که نقد دین برایشان تابو شده که نباید به حریمش ره یافت.

به هر حال، ما ایرانیان، گرفتار چنگال دین اسلام و تبعات آنیم. دین اسلام از ظهورش تاکنون، دستکم سه بار ما را آواره کرده و کوچانده است؛ یک بار در زمان خلیفه دوم و شکست ساسانیان، یک بار به علت یورش تشیع صفوی، و بار آخر به سبب هجوم تشیع خمینی و خمینیسم. و گرنه تمام ادیان، بیهوده و خرافه و گمراه کننده‌اند.

کسانی که می‌گویند و برگرفته‌ی خویش اصرار می‌ورزند که ایرانیان با رغبت دین اسلام را پذیرا شدند، دروغگویان بی‌شرمی هستند که نه میهن می‌شناسند و نه ملیت را.

درست است که در پایان جنگ و غارت مظفرانه در زمان خلفای راشدین، تنها در سده‌ی از ایرانیان دین جدید را پذیرفته بودند، اما حکام عرب از همان ابتدا، چنان مالیات و جزیه‌ای بر غیر مسلمانان بسته بودند، و مردمان بارها غارت شده را چنان در تنگنا گذاشته بودند، که فقر و تنگدستی توان زندگی را از آنان گرفته بود. در نتیجه پرداخت اینگونه باج‌ها به نام خراج دین را تاب نیاورده و به ناچار گردن به قبول اسلام نهادند. بخش خنده دار اینجاست که خلفای آزمند عرب، به علت کم شدن درآمد، مسلمان شدن ایرانیان را پذیرا نبوده و به امرای محلی دستور میدادند که مانع مسلمان شدن مردم شوند. اما گدائی و تنگدستی و گرسنگی، عرصه را برای ایرانیان بسته بود و چاره‌ای نداشتند که با قبول دین اسلام، از شر خراج و سرانجام گرسنه مرگی رها شوند. این است عواملی که ایرانیان را وادار کرد به آئین اسلام عربی گردن نهاده و دین جدید را با اکراه بپذیرند. اما خوشبختانه به همت بزرگانی چون رودکی و فردوسی. برخلاف دیگر ملت های مغلوب زبان عربی بر ایرانی مسلط نشد؛ و ما نه تنها گویش فارسی را نگهداشتیم، بلکه

این جمله کوچک، یک شعار بی‌مایه نیست؛ این ادعا، نشان برتری طلبی هم نیست. هرچند اگر معنای تفوق نیز از آن برخیزد، در برابر برتری طلبی عرب‌ها و پدیده‌ی عرب و عجم ساخته‌ی اعراب خودخواه صدر اسلام جای ایراد نمی‌تواند باشد. اما این یک واقعیت است که ما عرب نیستیم. این جمله ضمن بیان یک حقیقت، شاید فریادی باشد برای اثبات هویت ملی و تاریخی ما. تاریخ گواه است که ما با یورش دین اسلام، عرب نشدیم؛ زیرا اسلام را با میل و رغبت نپذیرفتیم و بر ما تحمیل شد. ما از اعراب و دینشان اسلام، دعوت نکردیم که قدم رنجه فرموده و خانه و میهن ما را با ورود خود مزین فرمایند! اسلام برای ما حتا میهمان ناخوانده نبود و نیست دین اسلام مانند نتایج یک زمین لرزه‌ی مرگبار بر ما ایرانیان آوار شده است. نزدیک به ۱۴ سده پیش، اعراب بر ما تاختند و آوار اسلام را بر سرما ریختند ثروت دربار پادشاهان ساسانی، اموال ملت ایران، زنان زیبا و سفید پیکر ایرانی، و برده داری عربی، انگیزه‌ای شد تا جهان وطنی اسلام وارد فاز عمل شود و «عمر خطاب خلیفه‌ی دوم» و سران حکومت نجد و حجاز را ترغیب به یورش به ایران و ایرانیان کند؛ و اسلام برای نخستین بار در بیرون از مرز عربی، پرچمش را بر زمین بکوبد، ردایش را پهن کند و بر ما تحمیل گردد.

پیش از ورود به اصل مطلب، باید بگوییم: دوستان و هم میهنانی که علیرغم چشم پوشی از فرائض دین، و بی‌قیدی نسبت به آداب و رسوم اسلام، هنوز درد دین دارند و محبت اسلام عزیز را نمی‌توانند از ذهن خویش بزدايند، در انتقاد از ما به این موضوع اشاره می‌کنند که:

«شما فقط از دین اسلام ایراد می‌گیرید و به دیگر آئین ها نمی‌پردازید. بنابراین شما هم متعصبید و یا کارت‌ان سیاسی است...»

در پاسخ به این عزیزان هراسناک از عذاب قبر و ترسان از لهیب دوزخ و مار غاشیه، باید بگوییم: ما و شما در خانواده‌ی مسلمان به دنیا آمده و در محیط و فرهنگ اسلامی رشد و نمو کرده‌ایم؛ بدون آنکه جوهر دین در کلیت، و اسلام به صورت اخص را بشناسیم. لاجرم ما گرفتار دین مبین اسلام و استبداد آئین حنیفیم. ما را یهود و نصارا آواره نکرده و به تبعید نفرستاده؛ و سیاست و حکومت میهن ما را آئین یهود و مسیح نمی‌گرداند؛ بلکه اسلام و شیعه است که چون دوباره به قدرت و حکومت رسیده است، ذات و طبیعت خویش را همانگونه که هست، نمایانده است. برخلاف نظر و ادعای شما، ما بارها از دین موسی و عیسی و بهائیت نیز ایراد گرفته و کاستیها و خرافات در آن آئین ها را

لهجه‌های محلی نیز محفوظ ماند.

آری ما عرب نیستیم! در نتیجه، اگر هر دین غالب بر جامعه را نیز با هزار اما و اگر، گوشه‌ای از فرهنگ فرض کنیم، اسلام ملیت ایرانی ندارد و نمی‌تواند جزئی از هویت ما باشد. زیرا این دین به شهادت کتاب مبینش قرآن، ویژه‌ی اعراب است و برای اعراب وضع شده و به صورت بخشی از هویت و ملیت آنان درآمده است.

برای اثبات این امر، لازم آمد تا از کتاب اسلام یعنی قرآن شاهد آوریم: آیه ۲ سوره یوسف: «ما این قرآن را به زبان عربی بر شما فرستادیم تا آن را بفهمید...»

آیه ۴ سوره ابراهیم: «ما هیچ رسولی را در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم، تا به آنها احکام را بیان کند...»

آیا این آیات تأیید و تأکیدی بر این خواسته نیست که دین اسلام آئینی قومی و ویژه‌ی اعراب است و بر روی ویژگیهای آن قوم بنا گشته و مطابق فرهنگ و سلیقه‌ی اعراب تدوین و تنظیم شده است؟ آیا این گونه آیات به ما نمی‌گوید که دین اسلام با زبان و فرهنگ و تمدن ایرانی همخوان نیست؟

آری ما عرب نیستیم! و این دین تحمیلی، ریشه در فرهنگ ما ندارد. همچنانکه، آئین بهائی نیز چون کتاب و دستورها و دعاهايش همه عربی و رونوشتی از اسلام محمد عرب است، نمی‌تواند دینی ایرانی باشد؛ و خوشبختانه یا بدبختانه خود دین بهاء نیز ادعای جهانی دارد نه ایرانی!

## دکتر زرتشت آزادی

### سیدها که هستند و از کجایند؟

سید واژه‌ای عربی است و معنی آن در زبان پارسی آقا و در زبان انگلیسی مستر (Mr.) است. عرب‌ها زن را سیده می‌نامند.

پس از چیرگی تازیان بر ایران که در نیمه‌ی سده هفتم ترسایی روی داد بکار بردن واژه‌ها و سرنامهای عربی رواگ یافت. مردم به هنگام بانگ (صدا) زدن عربان آنها را با سرنام عربی سید بانگ می‌زدند. خود عربان هم یکدیگر را با سرنام سید بانگ می‌زدند. شگفت انگیز این بود که عربان ایرانیان را سید نامیدند و خود ایرانیان هم همدیگر را سید نگفتند زیرا عربان خود را بالاتر از ایرانیان میدانستند و چنین کاری را روا نمیداشتند.

سپس ها(بعدها) برخی از عربان، زنان ایرانی به همسری گرفتند و از آنها دارای فرزند شدند. این فرزندان چون پدر عرب داشتند میتوانند سرنام سید بکار ببرند. فرزندان این فرزندان نیز میتوانند همین کار را بکنند از اینرو گروهی ایرانی پیدا شدند که پدر یا نیای عرب داشتند و سید نامیده شدند. به یاد داشته باشید که اینها تکا (فقط) عرب زاده بودند نه از خاندان ویژه‌ی مانند خاندان محمد یا قریش یا دیگران.

سده‌ها گذشت و چیرگی حکومتی عربان از میان رفت ولی سیدها که بازماندگان عرب زادگان بودند ماندگار شدند.

پادشاهی صفویان که در ۱۵۰۱ ترسایی برپا شد شاخه‌ی شیعه از دین اسلام را دین رسمی ایران کرد تا از این راه نشان دهد که ایرانیان با دیگر مسلمانان همسان نیستند و نمی‌توانند بخشی از خلیفه‌گری اسلامی باشند که در دست خلیفه‌های عثمانی بود.

ایرانیان از چیرگی تازیان و رفتارهای ددمنشانه‌ی آنان در میهن ایرانی یادمانده‌های تاریخی تلخی داشتند. برنامه ریزان دوران صفوی همه‌ی کارهای بد عربان را از سه خلیفه نخستین اسلام (ابوبکر، عمر، عثمان) و بنی امیه و بنی عباس و گماشتگان آنان دانستند و چنین وانمودند که خود محمد و علی و زادگان آنان با ایرانیان دوست بوده‌اند و اگر علی و زادگان او در رهبری میبودند رفتارهای بد با ایرانیان نمیشد. هرآینه

(البته) این برداشت دروغ بود ولی کم‌کم پذیرفته شد و جا افتاد و در پی آن ایرانیان کین خود را از عربان ویرانگر از دل بیرون کردند و آنانرا دوست خود دانستند و مانند خود آنانرا ستمزده‌ی دیگر عربان دیدند!! به همان اندازه که خوبی و دوستی محمد و علی و زادگانشان در میان ایرانیان مسلمان تبلیغ میشد از دیگر رهبران عرب مانند سه خلیفه‌ی نخستین اسلام و بنی عباس و بنی امیه بدگفته میشد و یادمانده‌های تلخ و تاریخی ایرانیان در کارهای آنها ریشه یابی می‌گردید. در این میان سیدها درگزند (خطر) افتادند زیرا اینان عرب زاده بودند و ایرانیان از عربان دل‌های پُر خون و چشمان گریان داشتند.

یاری دولت و مجتهدان شیعه که پادشاهان صفوی از لبنان آورده بودند سیدان را از هرگزند رهایی داد. مجتهدان و دولتیان و سپس همه‌ی آخوندان گفتند که سیدان همه از زادگان محمد و علی هستند و نه از دیگر عربان.

از آن زمان معنی واژه‌ی عربی سید در ایران دیگر (عوض) شد و گفتند سید یعنی زادگان پیغمبر اسلام و امامان. این برداشت دروغ هم مانند دیگر برداشتهای دروغ دوران صفوی کم‌کم جا افتاد و این زادگان بیگانه تاکنون در ایران ماندگار شده‌اند.

سید سرنام ننگینی است که یادآور چیرگی و برتری و نژاد پرستی بیگانگان در ایران است. ایرانیانی که سیدند خوبست خود را مانند دیگر ایرانیان بدانند و از بکار بردن این سرنام خود داری کنند تا کم‌کم این بدنامی در بین ایرانیان زدوده شود. اگر سرنام سید در شناسنامه‌ای نوشته شده، خوبست آنرا بیندازند و شناسنامه‌ی نو بگیرند. اگر چنین نکنند روزی پشیمان خواهند شد. این را از من داشته باشید.

بدنیست این را هم بدانید که برابر قانونی که در زمان رضا شاه در ایران پذیرفته شد بکار بردن سرنامهایی مانند سید، میرزا، خان،... ناروا است. آن قانون هنوز هرز (باطل) نشده است.

## وزرش اندیشه

### سیاوش لشگری

- قلبی ترین مسلمانان جهان، ایرانی‌ها هستند
- اگر میخواهید ایران از دست اسلام و آخوند رها شود، باید کمی بیشتر از دریافت حقوق بازنشستگی و دیدن عمه و خاله، ایران را دوست داشته باشید. عشق زبانی کافی نیست.
- نخستین دشمن بی رحم زنان جهان قرآن، تورات، انجیل و آن دوسه کتاب دیگر مذهبی هستند.
- تاکنون یک مورد هم دیده و ثابت نشده که خدا به کمک حتی یک انسان آمده باشد.
- آدم هائی که از زمان آفرینش خداوند، یعنی نزدیک به ۵ و ۶ هزار سال پیش به دامان دین‌های گوناگون آویختند و به نتیجه دلخواه و آرزوهای پیامبرانشان نرسیدند، چرا نمی‌گذارند نمونه «بیدینی» را هم آزمایش کنیم، اگر بد بود، هنوز موسی و عیسی و محمد و بهاء‌الله که هستند. دوباره برمی‌گردیم به همین دوران جنگ و کشتار.
- کسانی که هنوز باورهای نیاکان نزدیک به عصر حجر خویش را پذیرفته و ادامه میدهند، بمراتب نادان‌تر و عقب افتاده‌تر از مردمان گذشته‌های دور هستند. این کسان شایستگی استفاده از مواهب دانش و تلاش دانشمندان و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز زمان حاضر را ندارند.
- برای رفع ستم و گرفتاری از مظلومان و فقرا، بدون کوچکترین شک از دست خداکاری ساخته نیست. این گره کور فقط با دستان توانای انسان و حس مسئولیت او باز می‌شود. گدایی از آسمان اهانت به انسان است.
- اگر یک انسان شدیداً مذهبی را در مساله اقتصادی موفق دیدید، حتماً قلب و فریبی در کار او بوده است، و شک نکنید او با استفاده از دستاویز دین در این موفقیت، دستکم، بسیار دروغ گفته است.
- هنگامی که به خدای نادیده و نابوده ایراد گرفته میشود. رگ گردن برخی‌ها ورم میکند و از این خدا به دفاع می‌پردازند. بدبخت آن خدایی که یک بشر مُردنی باید از او دفاع کند.
- خدایی که از ستایش خویش شادمان میشود و برای به اطاعت درآوردن مردمان وعده پاداش نقدی و «جنسی!» میدهد، او خدا نیست، او یک کاسبکار عقده‌ای نیازمند محبت و محتاج تعریف و تعظیم است. خدایی که صاحب کل هستی است چه نیازی به گریه و زاری و نذر و نیاز چند تا آدم روی زمین دارد؟
- اگر روزی برسد که تعداد افراد دانا بیشتر از نادانان شود، بادکنک خدا، که از دست بشرها شده و به آسمان رفته خواهد ترکید، فعلاً خدا به نیروی نادانی دینداران زنده است.
- دوستانی چند اصرار دارند، هر بار آیه‌هایی از انجیل و تورات بویژه قرآن را در بیداری بنویسیم تا دوستداران این کتابها به تهی بودن

مطالب این کتاب‌ها پی ببرند. برآستی آیا هنوز کسی پیدا میشود که از مضمون غیر ادبی، غیر علمی، غیر آموزشی، بی‌معنا بودن، بی‌محتوا بودن و پُر ضرر بودن این کتابها آگاه نباشد و یا به گوشش نرسیده باشد؟ ● میگویند بت پرستی کار زشتی است، و میدانیم که خدا پرستی همان بت پرستی توحیدی است در گذشته «بت‌های چندگانه» داشتیم و امروز «بت یگانه» داریم.

● تا وضع خودمان را با موضوع خدا روشن نکنیم مشکل دین حل نمی‌شود. پرت و پلای ساختگی دین به زور خدای گدا پرور مکار، زمین را به آشوب کشانیده است.

### بزرگ امید

## آدم ایرانی

چهارده سده چالش پیگیر و هزاران جنگ خونین که سینه تاریخمان را انباشته، روشن کرده است که آدم ایرانی هرگز نتوانسته یا نخواسته در آئین بیگانه‌انگونه آب شود که ریزه کاریهای دست و پاگیر کیش اهرمن را بی رودریاستی، بخشی از فرهنگ خویش بشناسد. هرکه میانمان جز این میاندیشد، بهتر از همه میدانند که ایرانی نیست - هرچند از بد روزگار، در این آب و خاک چشم به‌هستی گشوده باشد. این روزها می‌بینیم و می‌شنویم که آدم پیکارگر ایرانی نمی‌خواهد در برابر آندیشه‌ای زورکی که روزی از آن سوی مرزهای کشور دارا زورآور شده و سرنوشت فرهنگ دارترین مردم دنیا را با آتش و درفش و تیغ و دشنه‌ی تاریک از این رو به آن رو کرده، سر بخماند. مناره‌های ددان بدکار، یکی پس از دیگری در ایران دارند فرو میریزند، دانشگاه دیدگان مست خوش نشینی که باد به گلو میاندازند، و دمبدم اندر زمان میدهند و می‌گویند: «از دین ستیزی بپرهیزید». این گرفتاران بیگانه ستا از دیر باز خود را به خواب زده‌اند تا کسی انگشتی به جای گرم و نان نریشان نرساند.

بالتر از همه، این دگران‌دیش ایرانیست که هرگز در برابر بیگانه ویرانگر کوتاه نیامده و گریبان ناپاک وی را همواره به مشت چلانده تا زورگو را روزی با آردنگ از خانه بیروان راند. چه چیزی را شایسته‌تر از خاک همه دنیا، سزاوار سر دانشگاه دیده‌ای می‌بینید که هنوز نانخوار سر فرمان دیوگان یاوه سرا مانده؟ دیوگان یاوه سرائی که روزی زیر و رویمان را یکی کرده و ۲۸ سالست انگلی آویخته از ننگ روزگارانمان ساخته‌اند؟ امروز، خجسته روزیست که آدم ایرانی، تپای تیزش را آماده نشانندن به پُشت اندیشه پلشتی کرده که ۱۴ سده خوره وار مُخَش را خورده و جاننش را گرفته تا نامی جهانساز را به گنداب اندازد. آدم بیدار ایرانی امروز با خردی تیز و چشمی باز و دلی گشاده می‌خواهد آن کهن نام مانا را از گنداب بد بوی سرنوشتی تلخ بردارد تا میان زندگان دنیا، دیگر مایه بدنامی نماند. کیست آن دلسوخته آتش به جانی که این ساده‌ترین سخن و گویاترین پیام آدم ایرانی را در صفحه‌ی ۱۱

## مومن تر، مسلمانی از اکبر گنجی سراغ دارید؟

دروغگویی در پی روش های غیر انسانی و غیر اخلاقی خود در پی آنست که جهان را کن فیکن کند.

و همین آقای اکبر گنجی که مانند همه به اصطلاح ملی مذهبی ها (ملی مذهبی، جمع اضداد) که به زور چسب کلام میخواهند سوراخ های متعدد و متعفن اسلام را رفو کنند و سرپوش بر آن بگذارند در رُست یک فیلسوف در مصاحبه دیگری میگوید «ادیان با هم متفاوت اند و در داخل هر دینی هم فِرَقِ مختلفی وجود دارند، نه تنها پیروان هر دینی پیروان ادیان دیگر را جهنمی می دانند، بلکه در داخل هر دین نیز مردم پیروان فرق دیگر همان دین را جهنمی می پندارند، اما این اختلاف نظر ها که بین پیروان ادیان وجود دارد در مورد حقوق بشر کمتر است، پس ادیان به حقوق بشر نیاز دارند که وحدت ایجاد کند. و حقوق بشر چه نیازی به دین دارد؟ چون مفاهیمی مانند عدالت، عشق، شفقت، رحم، مروت و نظایر آن مفاهیم دینی هستند که حقوق بشر را تقویت می کند!! جناب گنجی در کجای دین شمای مسلمان عدالت، عشق، شفقت - رحم - مروت و نظایر آن وجود دارد، در عربستان تان. یعنی مرکز دین تان به آسانی بریدن سر بادمجان با شمشیر گردن می زنند، در ایران، در افغانستان، در پاکستان، در اندونزی و... و... و ببینید چه خبر است، همه اش عدالت، عشق و شفقت است که از اسلام سرریز کرده است. البته حقوق بشر ناتوان و مزد بگیر امروز از مفاهیم عدالت و شفقت و رحم ادیان بویژه دین حنیف اسلام تغذیه می شود که به این روزگار بد هنجار و بی بو و خاصیت افتاده است. در پایان، یک سپاس به اکبر گنجی داریم که اعتراف به دروغگویی خود و یارانش، را به پس از مرگ واگذار نکرد.

### خبر بد

خبر بد برای آزادگان و ایراندوستان، خبر خوش برای هویت باختگان و بت پرستان. چاپخانه ای که بیداری را چاپ می کرد فروخته شده و یک غیرایرانی آن جا را خریده است که نه با بهای نازلی که میدادیم حاضر به ادامه همکاری است و نه تبحری در کار چاپ نشریه دارد. با مراجعه به چندین چاپخانه بدلیل بودجه کم نتوانستیم جایی برای ادامه کار پیدا کنیم. بهر سختی اگر بتوانیم این شماره (۲۸) را چاپ کنیم تا این خبر بدست شما برسد، معلوم نیست شماره ۲۹ کی در خواهد آمد. اگر همه علاتمندان بیداری مشترک میشدند و ما متکی فقط به ۵ درصد خوانندگان خود نبودیم، مشکل حل میشد. لطفاً به کمک های خود ادامه دهید تا ما بتوانیم بیداری را منتشر کنیم، اگر هم نتوانستیم، پول کسانی که از اول سپتامبر به اینطرف کمک کرده و یا بکنند پس داده خواهد شد خدا حافظی نمی کنیم، و دست از تلاش هم نمی کشیم، یاری شما را می طلبیم.

اگر کسی میخواهد برآستی و بدون تعصب و پیش داوری، یک مسلمانی مومن با القاب روشنفکر، ملی، مبارز و طرفدار حقوق بشر را (اوصاف ضد و نقیض!) بشناسد، آیا بهتر از اکبر گنجی کسی را سراغ دارید؟ همین آقای گنجی که از دست اسلام ناب محمدی فراری به گرد جهان شده است در یک مصاحبه رو در رو با خانم «کاموری» کانادایی که ترجمه اش در مجله پردیس چاپ کانادا آمده پاسخ جالبی به پرسش این خانم خبرنگار میدهد که اسلام و مسلمانی را به خوبی بما میشناساند.

خانم کاموری در پی چندین پرسش از آقای گنجی، میگوید، «شما یک نقد بزرگتری هم به اخلاق سیاستمداران جمهوری اسلامی، مخصوصاً اصلاح طلب ها دارید»

گنجی پاسخ میدهد «آری، پیش از انقلاب، ما دروغ می گفتیم، ما به دروغ می گفتیم شاه ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی دارد و این دروغ بود، ما به دروغ می گفتیم حکومت شاه صمد بهرنگی را کُشت، ما به دروغ می گفتیم حکومت شاه صادق هدایت را کُشت. ما به دروغ می گفتیم شاه دکتر شریعتی را کُشت. همه این دروغ ها را گفته ایم و آگاهانه هم گفته ایم، این ها باید نقد بشود، کسی که با این روش بخواهد پیروز بشود، بعد هم که به قدرت رسید دروغ میگوید، و برای نگهداشتن قدرت دروغ های وسیع تر و بزرگتر میگوید.

این روش ها باید نقد بشود، روش ها باید کاملاً اخلاقی و کاملاً انسانی باشد و ما روش هایمان اخلاقی نبوده است.»

معلوم نیست چرا روزنامه های ریز و دُرشت ایرانی در بیرون از ایران از کنار این اعتراف بزرگ اکبر گنجی به آسانی گذشتند و هیچ نگفتند. اگر این کار برعکس بود یعنی مخالفین جمهوری اسلامی دروغ های گفته بودند و سپس اعتراف می کردند، جمهوری اسلامی آبرو و شرف برای معترفین نمی گذاشت، در حالیکه اینطرفی ها از کنار هر مسئله مهمی براحتی رد میشوند و سر مسائل پوچ به پر و پای همدیگر می پیچینند. اکبر گنجی مسلمانی دوستدار حقوق بشر پس از سالها تقیه و دروغگویی اینک قطره ای از دریای فریبکاری خود و یارانش، و آخوندهای دین اسلامش را مینمایاند. آنچه را که این آقایان به ایران روا داشتند و به مردم دروغ گفتند دستوری است که خداوند اسلام، پیامبر اسلام، امامان اسلام، علمای اسلام، معتقدان اسلام و مبارزان مسلمان، فتوا داده اند و اجازه دروغگویی را در لباس تقیه صادر کرده اند. اسلام ناب محمدی اجازه میدهد هر زمان که لازم باشد مسلمانها دست از روش های اخلاقی و انسانی بکشند همانگونه که محمد و علی و حسن و حسین و دیگر یارانشان همواره در زندگی شریبار خود بارها و بارها دست از روش های اخلاقی و انسانی کشیدند و باعث عقب ماندگی یک میلیارد و نیم انسان روی گره زمین شده اند و اینک چنین اسلام

## خبرهای محلی

● خبر دادند خانم دکتر نهضت فرنودی که به هویت اسلامی خود مینازد، فرموده است «دوستان مسیحی من به کلیسا میروند کسی از آنها ایراد نمی‌گیرد، دوستان کلیمی من به کنیسا میروند کسی انتقاد نمی‌کند، ولی من مسلمان اگر به بنیاد ایمان بروم مورد مؤاخذه و انتقاد قرار می‌گیرم.»

خانم دکتر گرامی، دلیلش خیلی روشن است. دوستان مسیحی و کلیمی شما برای عبادت به کلیسا و کنیسا میروند نه برای تبلیغ دین‌شان، اگر جز این بود آنها هم مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، و بنیادی را که شما نام برده اید، متأسفانه در معرض بزرگترین شایعات پر همکاری با جمهوری اسلامی قرار دارد و موضوع داشتن رابطه با جمهوری اسلامی، ایراد کوچکی برای ایرانیان نیست.

● خبر دیگر حاکی است آقای بنام حسین زاهدی در پشتیبانی از خانم دکتر نهضت فرنودی در مقاله‌ای ما را تهدید به انتقام‌گیری و تنبیه کرده‌اند، آقای زاهدی نوشته‌اند «شاید در آینده باید شاهد باشیم که گروهی برای بازتاب ستمی که بر این نوع اشخاص (منظورشان خانم فرنودی است) وارد شده دست به فعالیت بزنند» در حقیقت ایشان مردم را تشویق به تشکیل گروه ضربتی می‌کنند که بطور فیزیکی جلوی ما به ایستند.

آقای زاهدی همین مخالفت را در مقابله با کتاب ارزشمند تولدی دیگر آقای شفا هم ابراز داشته. به آقای زاهدی و یارانشان عرض می‌کنم، اندیشه‌های شما در برابر جبر تاریخ که ایران را بسوی آزادی از دست یک دین شرم آور و شوم می‌کشاند دیگر کار ساز نیست، خوشبختانه آن سبوشکست و آن پیمان ریخت، و باز هم خوشبختانه یاران شما از درون حکومت اسلامی کوچکترین آبرویی برای اسلام باقی نگذارند. شک نکنید که ایرانیان، نهایتاً تا بیست سال دیگر در انتخاب راه یکی از دو «اسلام یا ایران» ایران را بر خواهند گزید، چون به هزار دلیل اسلام و ایران طی ۱۴۰۰ سال نتوانستند با مسالمت رو بسوی پیشرفت و نیک بختی داشته باشند. محکم‌ترین حکومت‌های ملی را فتوای یک آخوند چلفروز اکابر رفته به زمین میکوبد و محال است بشود با اسلام کشوری دمکراتیک و آزاد بنا نهاد. و بوضوح می‌بینید که تاکنون چنین ملقمه‌ای در جهان بوجود نیامده است. ما از افرادی مانند شما و خانم فرنودی و دیگران تقاضا می‌کنم از اندوخته‌های دانش خود در مسیر یاری دادن به ما و رهایی ایران از زمهریر کشنده استبداد دینی استفاده کنید تا اینکه در برابر ما بایستید. در این راه نه‌چندان آسان، ما به یاری شما نیاز داریم. انتقادهای ما را هم خصوصی و شخصی نگیرید.

● خبر بعدی، در جلوی یک فروشگاه بزرگ ایرانی در اورنج کانتی که صاحب آن با وجود اینکه شخص روشنفکری است تعدادی

حزب‌الهی نادان چند نسخه از بیداری را آتش زده‌اند و گویا با مراجعه چند مذهبی متعصب کلیمی و مسلمان به صاحب فروشگاه، (که اگر بیداری در این فروشگاه پخش شود ما از فروشگاه شما خرید نخواهیم کرد) ایشان هم بجای ایستادگی در برابر درخواست غیر منطقی و زورگویی و ضد قانونی آنها دستور داده از پخش بیداری در این فروشگاه جلوگیری شود و این جای تأسف است، امیدواریم ایشان که خوشبختانه نیازی به چندرغاز خرید این چند متعصب ضد ایرانی ندارند از خیر خرید و سود مادی آنها بگذرد و در برابر فشار این جهال جانب آنها را نگیرد و نه تنها اجازه بدهد بیداری را در قفسه نشریات جای بدهند که هرگونه نشریه‌ای از چپ و راست و حتماً نشریه‌های دینی را هم در دسترس مردم ایران قرار بدهند تا در کنار داشتن یک کسب و کار موفق خدمتی بزرگ هم در راه آگاهی دادن‌های بیشتر به هم میهنان خود کرده باشیم، گوشمالی قانونی یکی از این بربرهای متعصب که از باز شدن چشم مردم بیم دارند دهان همه آنها را خواهد بست. و در صورت لزوم اینکار، کار صاحبان فروشگاههای ایرانی است تا در کشور قانون کسی جرات نکند تا به آنها «نهی ز معروف و امر به دلخواه» تحمیل کند.

● یک خبر دیگر - نامه‌های زیادی به درد دل و شکایت از رسانه‌های خرافه پرور و انسان‌های خرافه گستر دور و برمان رسیده است که همه می‌خواهند نامه‌های آنها بطور کامل چاپ شود افسوس کمبود صفحات بیداری این امکان را بمانمیدهد. در نامه‌های اخیر بشدت از خانم لیلا فروهر خواننده که تازگیها در سر قبرها به خواندن علی می‌پردازد، از آقای نادر رفیعی برنامه ساز تلویزیون که بیشتر از همه برنامه سازان دیگر به تبلیغ خرافات دست زده از مجله خوب پردیس که متأسفانه صفحات زیادی را برای تبلیغ ادیان اختصاص داده و از مجله ایران ژورنال که ما تاکنون آن را ندیده‌ایم بهمین ترتیب گله و انتقاد شده است که امیدواریم کسانی که در این خبرها نامشان ذکر شده به یک بازنگری در کارهای خود پردازند و با مطالعه آثار انتقادی و روشنگری برادریان احساسات مردم خود را بیشتر از این جریحه دار نکنند.

● مقاله‌ای مفصل توسط آقای جمشید نوری، یاور و همراه گرامی مان از مراسم خاکسپاری خانم مهستی داشتیم بانام «گروگان‌گیری جنازه هنرمندان، توسط بنیادهای مذهبی» در این مقاله که بدلیل کهنه شدن موضوع از درج همه مقاله پوزش می‌خواهیم، می‌خوانیم «در موقع تشییع جنازه مهستی گروگانگیرها که بیشتر متعلق به یک بنیاد مذهبی هستند با فریادهای گوشخراش و چندش آور یا حسین یا حسین و لااله الا الله تنمه آبروی ما را هم نزد خارجی‌ها بردند، آمریکایی‌هایی که فامیل ایرانی‌ها شده‌اند و در آنجا حضور داشتند با تعجب و حیرت به جیغ و فریادهای مصنوعی این افراد نگاه میکردند. در صورتی که خود آنها در چنین مواقعی مراسم را در سکوت و آرامش معنوی احترام انگیزی سپری می‌کنند....»



## از کتاب: سخنانی برای اندیشیدن

گردآورنده و مترجم: دکتر احمد ایرانی

## باورهای دانشمندان و اندیشمندان در باره «خدا»

- ۱- خدای خداپرستان را باور ندارم، همان کسی که خوبی را پاداش می‌دهد و بدی را مجازات می‌کند. **انشتین**
- ۲- نیایش به خدایان و قربانی برای آنان کاری است بیهوده. **ارستو**
- ۳- جهان از سوی خدایان آفریده نشده است، همیشه بوده، هم‌اکنون هست و تا ابد خواهد بود. **هراکلیت**
- ۴- اگر لازم باشد خدایی انتخاب کنم، خورشید به عنوان زندگی بخش سراسر جهان خدایم خواهد بود. **ناپلئون**
- ۵- تا زمانی که انسان، ستمگری را در آسمان می‌پرستد نشان از آزادی نخواهد بود. **اینگرسل**
- ۶- نا آگاهی از پدیده‌های طبیعی سبب شد تا خدایان آفریده شوند و شیادان روحانی آن پدیده‌ها را هراسناک جلوه دادند.

## بارون دو هولباخ

- ۷- کسی که نمی‌تواند در آنچنان اوجی پرواز کند که خدا و طبیعت را یکی ببیند توانایی شناخت هیچ یک را نخواهد داشت. **گوته**
- ۸- در جهان هستی هیچ نشانه‌ای که دلیل بر وجود ذهنی راهنما باشد دیده نمی‌شود. **آگست کنت**
- ۹- زمانی که می‌گویی خدایت ترا به شکل خودش آفریده پاسخ این است که خدایم بسیار زشت بوده است. **ویکتور هوگو**
- ۱۰- معلمان دین در کوشش‌هایشان برای بهبود اخلاق باید نظریه‌های خدای شخصی را کنار بگذارند. **انشتین**
- ۱۱- شگفتی در این است آنان که خدا را بسیار دوست داشته‌اند کمترین علاقه‌ای به انسان نداشته‌اند. **اینگرسل**
- ۱۲- میلیون‌ها آلمانی به هیتلر ایمان کامل داشتند؛ میلیون‌ها روس به استالین ایمان داشتند؛ میلیون‌ها چینی به مائو ایمان داشتند؛ میلیون‌ها انسان به خدایان خیالی ایمان دارند. **استیوالن**
- ۱۳- سارتر با چنان شدتی بی‌خدایی را باور داشت که به ندرت از آن یاد می‌کرد. از دیدگاه او گفت و گو در باره خدا آنچنان پیش پا افتاده بود که ارزش گفت و گو نداشت. **جیمز هافت**
- ۱۴- اگر خدا اجازه می‌دهد که این همه بدبختی وجود داشته باشد پس نمی‌تواند مهربان باشد؛ و اگر توانایی جلوگیری از آنها را ندارد پس نمی‌تواند خدا باشد. **بودا**
- ۱۵- اگر خدا بودم مردم را به تندرستی دچار می‌کردم نه به بیماری. **اینگرسل**
- ۱۶- بنا بر افسانه‌های رومیان، ژوپیترا یا خدای خدایان روم صدها زن را آبستن کرده و از او فرزندان زاده شده‌اند. (یکی از ریشه‌های اندیشه آبستن شدن مریم از نیروی آسمانی). **تامس هاگسلی**
- ۱۷- این بسیار مهم ترست که همسران را دوست داشته باشید تا خدا را. کمکی به خدا نمی‌توانید بکنید اما می‌توانید یار همسران باشید. **اینگرسل**

## مولوی و عیسی مسیح

ایرانی‌های خسته از بیکاری! و فارغ از گرفتاریهای مالی در حال ساختن یک دین جدید بنام (دین مولوی) هستند - مولوی خوانی در کلاس‌های گوناگون به ظاهراً آرام بخش مد روز شده است، ایرانی‌ها خیلی اهل مبارزه بودند که اینک با داروی آرام بخش اشعار افیون زده مولانا به بی‌تفاوتی و بی‌حالی بیشتر سوق داده می‌شوند. برافراد مسن که برنامه‌ای در زندگی ندارند حرجی نیست که برای دیدار دوستان و رفتن به خلسه به اینگونه مجالس بروند، مواظب جوانهایتان باشید که در این چاله‌ها پایشان گیر نیفتد. هرچند هنگام مردم را به ترفند و فلسفه‌ای سرگرم میکنند، دیگران بسرعت پیشرفت‌هایشان اضافه می‌کنند و ما در عقب‌گردهایمان سرآمد شده‌ایم.

مسیحی‌های دو آتش ایرانی اگر به زندگی خانم «تامی فی» همسر آقای «بیکر» یکی از مشهورترین آخوندهای مسیحی در تاریخ آمریکا دقت کنند به راحتی از مسیحیت دست می‌کشند.

خانم «فی» از دوره نوجوانی و از پشت میز مدرسه در کنار آقای «بیکر» که بعدها با هم ازدواج کردند به خدمت عیسی مسیح درآمدند، خیلی‌ها در آمریکا و سایر نقاط جهان قیافه این خانم فی را که بشکل عجیب و غریبی توالی می‌کرد و مژه‌های مصنوعی بلند داشت و هر روز در برنامه‌های مشترک با شوهر و یا انفرادی خود به پهنای صورت اشک میریخت بخوبی میشناسند و باور دارند او یکی از نزدیکترین یاران صمیمی عیسی مسیح بوده است. دیروز خبر مرگ این خانم را در سن ۶۵ سالگی بدلیل داشتن سرطان شنیدیم و مصاحبه آخرش را با «لاری کینگ» دیدیم. خانم مدت‌ها بوده که اسیر سرطان شده و در سن ۶۵ سالگی به ریخت و قیافه چندانش آور عجیب و دور از آدمی افتاده بود که انسان رغبت نمی‌کرد به صورت این بدبخت نگاه بیندازد، از آن صورت زیبا و صدای رسا که در تلویزیون‌ها عشقش را به عیسی مسیح هدیه می‌کرد هیچ کدام باقی نمانده بود یک مشت استخوان مجاله شده له و لورده مانند یک ماشین تصادف کرده خرد و خمیر.

مسیحیان باید فکر کنند اگر کسی مانند خانم «فی» نزدیک ترین انسان به عیسی مسیح نمی‌تواند برای بدست آوردن سلامتیش در سنین میانه زندگی به حضرت عیسايش متکی شود و شفا بگیرد پس هیچ کس دیگری از مسیحیان نمی‌تواند امیدوار به این امامزاده بنام مسیح باشد، عیسی اگر نمی‌تواند نماینده‌اش را در روی زمین سالم نگهدارد که به تبلیغ دینش ادامه دهد، پس حافظ چه کسی میتواند باشد. از پرونده‌های خلافتکاری بیشرمانه شوهر این خانم، آقای «بیکر» هم که کارش چند بار به زندان و بیرون انداختنش از کلیسا کشید خبر دارید.

پرسش ساده‌ی ما این است که اگر عیسی مسیح به نزدیکترین یاران خود توجهی ندارد، چرا باید به بقیه مسیحیان توجه داشته باشد و کمکشان کند؟

## یاری های هم میهنان ایران دوست

## در باره پرسشی از هنرمندان خواننده

## اسامی تا تاریخ دوازدهم اپریل

دکتر سروش	۱۵۱ دلار
ناشناس نورت هالیوود	۳۰۰ دلار
آقای بهروز وودلند هیلز	۶۰ دلار
آقای هوشنگ - الف	۲۰ دلار
آقای محسن ه	۲۵ دلار
آقای جهاتگیر	۱۰ دلار
دکتر م لاهابرا	۱۰۰ دلار
آقای س - ک سافرانسیسکو	۶۰ دلار
دکتر س - شرمین اوکز	۲۵ دلار
آقای الف Deutsehla	۱۰۰ دلار
آقای ر - ب ارواین	۴۵ دلار
آقای س - ل گاردن گرو	۱۰۰ دلار
آقای ف - کانادا	۵۰ دلار
آقای رستم وودندهییز	۵۰ دلار
آقای م اوکلاهما	۲۰ دلار
دکتر سیروس	۲۵۰ دلار
آقای سهراب بی ریامفیس	۱۰۰ دلار
آقای قاسم لس آنجلس	۱۰۰ دلار
خانم مهشید	۱۰۰ دلار
آقای ج - ل پالم اسپرینگ	۲۰۰ دلار
آقای ج - م اوهایو	۲۰ دلار
آقای الف - پ	۶۰ دلار
آقای الف - الف فلوریدا	۳۰ دلار
آقای م - ز	۳۰۰ دلار
دکتر م - ک	۳۰۰ دلار
آقای ر - س	۱۰۰ دلار
آقای محمد - ف اوکلاهما	۱۰۰ دلار
آقای پرویز میشن و به هو	۸۰ دلار

در برگ نخست این شماره از خوانندگان بیداری خواسته ایم که پرسش ما را بدست هنرمندان خواننده و دیگرانی از آن قبیل برسانند، هرچه تعداد این ارسالی ها بیشتر باشد، احتمال قطع ادامه این کار ضد ملی بیشتر خواهد بود، این خوانندگان باید سدها فکس و ایمیل و نامه و تلفن برای این پرسش دریافت کنند تا بر آنها تأثیر بگذارد و گرنه با یکی دو اشاره بر این ها کفایت نمی کند و کارساز نخواهد بود، این کار را سرسری نگیرید و به انتظار اقدام دیگران ننشینید، بهتر است این پرسش به آدرس آنها فرستاده شود که ما نداریم. اگر آدرس این خانم ها و آقایان را دارید حتماً کپی برگ نخست بیداری شماره ۲۸ را برایشان بفرستید، و اگر به هیچ شکلی نتوانستید اینکار را انجام دهید یک تلفن دوستانه به آنها بزنید (شماره تلفن هایشان همه در یلوپیج های ایرانی هست) و پرسش را برایشان مطرح کنید و یا راهنمایی شان بفرمایید که شماره ۲۸ بیداری را از کتابفروشی های وست وود تهیه کنند و خودشان آن را بخوانند. بد نیست این کار را در مورد کمترین تلویزیونی آقای قاسم گلی هم که چپ و راست از علی می خواند و یا هر هنرمند و برنامه ساز و صاحب تلویزیونی انجام دهید با یاری همدیگر ننگ علی خوانی را از رسانه های همگانی خود پاک کنیم و دشمن پرستی را در میان جوانان و هنرمندان آینده خشک کنیم. هرکدام از این خوانندگان هنرمند خواهند زندگانی سراسر نکبت بار و خونریز علی عرب را بخوانند، ما می توانیم چندین کتاب را بطور امانت در اختیارشان قرار دهیم.

در کتابفروشی ها هم این کتابها به وفور پیدا می شود. منصفانه باید گفت بیشتر این هنرمندان ایران را تا حد جان دوست دارند ولی به دلیل نداشتن فرصت مطالعه و حيله گری بنیادهای مذهبی و ترانه سرایان و شعرای بی سواد گرفتار این دام شده اند. باید به آنها کمک کرد تا این لکه دشمن پرستی از دامانشان پاک گردد.

تهیه خردنامه ی بیداری را فراموش نکنید

هنگامی که یک نفر دچار توهم می شود، دیوانه اش می گویند هنگامی که افراد بسیاری دچار یک توهم می شوند، مؤمن شان می خوانند.  
رابرت پیر سینک

در وست وود لس آنجلس، اگر بیداری گیرتان نیامد، سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

سایت آئینه بیداری را در داخل ایران به دیگران معرفی نمایید  
<http://bidari1.blogfa.com>  
سه سایت جدید دیگر در درون ایران توسط جوانان برپا شده که در شماره بعد نام آنها را اعلام خواهیم کرد.

آدم ایرانی مانده از صفحه‌ی ۶

بشود و کلاه از سر بردارد؟ بگذریم از دانشگاه دیدگان گیتی که در آغاز سده بیست و یکم، با نوچکان ریز و درشتشان، نردبان دیوچه نوفل لوشاتو شدند تا آزمونان دنیا خاک ایران و ایران را به توپره کشند. سخن ما با آدم ایرانیست، نه با آنکه بسیار خوانده و هیچ نیاموخته - چه بسا گاو و خران باربردار که خرمن خرمن نوشته بر دوش می‌کشند و شب و روز از این آخور به آن توپره می‌خرامند. اندیشه پلید بدکیش و آئین پلشت بدکیشی (شیعه و فقه اجتهادی و

دکتر ناصر انقطاع

## شیعه، کیش هزار خدایی!!

می‌داند که آن آدم مُرده یا نام ۱۲ امامش را (اگر قبول داشته باشد!) در دوران زندگی خود می‌شناخته، که دیگر نیازی به بازگویی به گوش او، آنهم پس از مرگ! نیست. و یا از ریشه آنها را قبول نداشته است که تو آخوند سبکسر چه در گوشش می‌خوانی؟!

نمایش چندیش آور و رسوای قمه زدن. زنجیر زدن. گِل به سر و روی مالیدن. برهنه شدن در برابر زنان و دختران (بگفته‌ی خودشان نامحرم) و سینه زدن، و حتا، قمه زدن به سر و کله کودکان بیگناه ۲-۳ ساله، و مانند اینگونه آبروریزی برای یک ملت با فرهنگ شش هزار ساله، تنها و تنها برای گرم کردن بازار دین فروشی آخوندها پایه گذاری شده است.

دخالت آخوندها در آیین زناشوئی، گرفتن خمس و زکات و مَبَرَات و مانند اینها، باز هم به «پول» و سپس «جیب» آخوند پایان می‌گیرد.

از همه مهمتر، پدید آوردن یک امام موهوم بنام «امام زمان» خود دکانی است که از ۱۲۰۰ سال پیش یک یهودی مسلمان شده بنام «اسحاق فرزند یعقوب کلینی» و «عثمان پسر سعید» باز کردند، و از زبان آدمی که وجود خارجی نداشت، سخنی را ساختند که گفته است:

«... من غیب خواهم شد، تا روزی که بفرمان خداوند باز گردم. و در نبود من، روحانیان (نیک بنگرید، روحانیان!!) بجای من کارهای مردم را سر و صورت خواهند داد!!...»

و از آن روز دکان «سهم امام گرفتن» باز شد، و مردم نادان و ساده اندیش، میلیون، میلیون، پول را به جیب این مفت خورها که خود را «نایب امام زمان!!» می‌نامند می‌ریزند.

در این میانه هیچ کس نمی‌پرسد که امام، چه سهمی در دارایی من می‌تواند داشته باشد. از این گذشته در کجای دستورهای اسلامی و نوشته های قرآنی، سخن از سهم امام و اصولاً «امام» رفته است. که این بیکارها یکهزار و دوست سال است به این بهانه جیب مردم را تهی می‌کنند؟

مانده در شماره‌ی آینده

بررسی انگیزه‌های تاریخی پدید آمدن کیش شیعه و چگونگی پایه گیری آن، نیاز به چندین برگ نوشته دارد که از گنجایش این جستار، بیرون است.

تنها می‌گویم که ایرانیان برای کین خواهی از تازیان و ستیز با عصبیت عربی و برتری خواهی امویان، به هر دستاویزی دست می‌آویختند تا راه خود را از آنان جدا کنند.

سخن کوتاه، کیش شیعه، در آغاز یک جنبش سیاسی، مذهبی، ملی و اجتماعی بود. که پدران ما، با روشن اندیشی و ژرف نگری شایسته، و با سودگیری از موقعیت های زمانی، و سرزمینی، ضربه‌های دلخواه خود را به دین اسلام تازی زدند، و این کیش را بنیاد نهادند. و چون ظاهراً خود را «پیرو» علی می‌دانستند، خویشان را «شیعه» نامیدند، به معنای «پی رو» و تازیان نیز در برابر، به شیعیان «رافضی» گفتند، به معنای «روی از دین برگردانیده».

فراموش نکنیم که خواست ایرانیان در آن روزها، برآستی دوستی علی نبود، بلکه دشمنی با برتری جویی‌های امویان (بنی امیه) بود. و بهمین انگیزه زبانزد «لَا لِحُبِّ عَلِيٍّ، بَلْ لِبُغْضِ مَعَاوِيَةَ» بر سر زبان‌ها افتاد.

ولی این روش که ایرانیان تنها و تنها آنها برای جدا کردن راه خود از دین عربی اسلام پدید آورده بودند. در گذر زمان، بویژه از دوران صفویان، و نیرو گرفتن آخوندها، و پُر و بال دادن شاهان صفوی به آنان، رفته رفته به یک «مکتب در یوزگی و نیرنگ بازی و بت پرستی» دگرگون شد. و آخوندها هر آیین و هر پایه‌ای را که در این کیش نهادند و زوا کردند، سرانجام به سود جیب های گشادشان پایان می‌گرفت.

روضه خوانی های ماههای تازی محرم و صفر را برای انباشتن جیب های شان در درازای سال پایه گذاردند و به هزار و یک روایت امام حسین را گشتند و می‌کشند.

دعای مُرده و نماز میّت در گورستان و خواندن دعا و یاد دادن نام ۱۲ امام به گوش مُرده!! در گورستان، تنها برای بریدن گوش بازماندگان کسی است که در گذشته است. و گر نه هر آدم تهی مغزی

### Thinking Point for Iranian Youth

\* The Priests of the different religious sects....dread the advance of science as witches do the approach of daylight, and scowl on the fatal harbinger announcing the subdivision of the duperies on which they live.

Thomas Jefferson

\* To an evolutionary psychologist, the universal extravagance of religious rituals, with their costs in time, resources, pain and privation, should suggest as vividly as a mandrills bottom that religion may be adaptive.

Marek Kohn

\* The religion is a private matter between man and his or here God it is not a tool to be advertised, to be profetised, to be proselytized, and to terrorize.

Albert Einstein

تلفن و فکس بیداری 320-0013 (858)

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال شعبه شهر U.T.C

سن دیاگو 309194-5003

www.bidari.org

فکس دکتر مهر آسا 831-1346 (949)

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدانی

### تلویزیون دار ریاکار

تلویزیون دار نادانی که بجای گفتن حقیقت در باره علی امام مسلمانان زایش او را شادباش میگوید. جز دشمنی با مردم ایران چه می‌کند؟

کسانی که عشق شان در کربلا و نجف و سامره و مکه است همه دشمنان مردم ایران هستند. تلویزیون دارگردن کجی که در هنگام «تبریک تولد گفتن!» از شرم به دوربین هم نمی‌توانست نگاه کند برای توجیه خیانتش نیم ساعت «صفرا و کبرا» کرد که ما ۲ تا علی داریم - یکی علی قاتل و جانی و چاقوکشی است که مردم می‌گویند و یکی هم علی مامانی، مهربان، شوهر بیوه زنان است که ما تولد او را تبریک می‌گوئیم - هم میهنان گرامی آخوندها این اندازه ریاکار و حقه باز نیستند که این نابجا مدیر شده گان می‌نمایند. این آقا یکی از فاسدترین مردان عالم را تبرئه و تطهیر کرد و شائبه وجود علی خوب را پراکنده نمود و دشمن ایران را به سروری خود گرفت.

بدلیل وحشیگری متعصبین مذهبی پخش بیداری در فروشگاههای ایرانی بسیار مشکل شده است و شاید در برخی فروشگاهها نتوانیم بیداری را بدست شما برسانیم. تلفن بزنید تا بیداری را برایتان مانند بسیاری دیگر پست کنیم.

U.S.A  
San Diego CA 92192  
P.O.BOX 22777  
بیداری Bidari

Presented Standard  
U.S. Postage  
PAID  
San Diego, CA  
Permit #2686